

حروفیان

از

عزیزاله بیات

(دکتر در تاریخ)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حروفیان

حروفیان نام یکی از فرق اسلام است که اساس عقاید آنها بر افکار خرافی علم حروف قرار گرفته است^۱ و این خودناشی از آنجاست که مسلمین از زمانهای پیش به خواص اعداد معتقد بودند^۲ ما در این مقاله نخست به تاریخچه پیدایش این فرقه و تحولات و تغییرات و انشعاباتی که در آن پدید آمده است می پردازیم و سپس در یکی از شماره های آینده مجله به تشریح و معرفی افکار و عقاید و رسوم و تأثیر اجتماعی افکار آنها خواهیم پرداخت .

مؤسس فرقه حروفیان فضل اله استرآبادی است که در زمان امیر تیمور گورکان (۷۸۲-۸۰۵ ه.ق) میزیسته است^۳ چون بسن رشد رسید بشغل طاقه دوزی مشغول شد که از همین راه امرارمعاش می کرد .

شمس الدین محمد سخاوی در باره وی چنین می گوید :

« بسید فضل اله حلال خورشهرت داشت زیرا که حلال می خورد و چندان پارسا بود که هرگز از خوراك دیگران نچشید و از کسی

۱- فرهنگ عمید ص ۳۷۳

۲- فرهنگ آنند راج، تألیف محمد پاشا، ص ۱۵۱۰

۳- دائرة المعارف فارسی زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب ج ۱ ص ۸۴۲

چیزی نپذیرفت طاقیه‌های عجیبی می‌دوخت و از بهای آن روزی می‌خورد و با این همه ازدانش‌ها و نظم و نثر بخوبی آگاه و برخوردار بود. «^۴

سپس بسیاحت پرداخت و مدتی از عمر خود را در ایران و عراق عرب صرف‌گردش و سیاحت گردانید از سال ۷۸۸ هجری به‌نشر عقاید خود اقدام کرد. روز بروز مشهورتر می‌شد و مریدانش در سراسر ایران پراکنده شدند.^۵

فضل‌اله آیات قرآن را با بیان معانی تازه تفسیر می‌کرد که پایه تفسیرات او بر اصالت حروف قرار گرفته بود معتقد بود که راه پی‌بردن به معانی درست کتابهای آسمانی و درک سخنان پیامبران دانستن راز حروف و خواص آنها است.

در لغت‌نامه دهخدا به نقل از مقاله‌های دکتر کیاچنین مندرج است :

فضل در جاودان‌نامه که بزرگترین کتاب او است به تفسیر قرآن با آوردن سخنانی از پیغمبر اسلام و گاهی از انجیل پرداخته. پیروانش در آثار خود او را بالقباب زیر ملقب کرده‌اند.

مسیح . مهدی . قائم آل محمد . خاتم اولیاء . خاتم ثانی . مظهر الوهیت . صاحب ولایت . صاحب بیان . صاحب تاویل . صاحب علم تاویل . مظهر کلام قدیم و کسبیکه راه بسرایر کتاب آسمانی یافته و به سر (اوحی الی عبده ما اوحی) رسیده و روح او بر ملاء اعلا و آسمانها گذر کرده و از پیش خدا و بهشت آمده و به مقامی رسیده که شیطان را در آن راه نیست و کسبیکه بعالم ارواح—

۴- الضوء اللوامع لاهل القرن التاسع تألیف شمس‌الدین محمد سخاوی چاپ

قاهره ص ۷۶

۵- زندگی شاه عباس اول تألیف نصراله فلسفی ج ۳ ص ۴۰

و ذات و صفات ملکوت رسیده و مشاهده ماکان و مایکون کرده و راه بعلم خدائی برده نزد او است پیروانش بیشتر او را خدا و حق می خوانند و در نثر بیشتر از او بنام صایل یا حضرت صایل و حضرت بزرگواری یاد می کنند و صنعت او در نوشته های ایشان عزفصله یا جل غره است^۶ از فضل استرآبادی چهار کتاب باقیمانده است یکی بنام عرش نامه که مثنوی و فارسی است و سه کتاب دیگر به اسامی جاودان نامه و نوم نامه و محبت نامه که به نثر نوشته شده و فارسی آمیخته با زبان محل گرگانی است .

کتب حروفیه غالباً دارای نام و عنوانی است که با کلمه نامه ترکیب یافته اند مانند آدم نامه . هدایت نامه . استوار نامه . کرسی نامه .

ادوارد برون درباره جاودان نامه چنین می نویسد:

اولین شرح و بیان راجع بآن کتاب به زبانهای اروپائی یادداشتیهای مختصری است راجع به نسخه موجود در صفحه ۲۹۸ جلد چهارم فهرست کتابخانه لیدن و سپس شرح مفصلتری از آن را مرحوم کلنمان هوار (Clément Huart) در ژورنال آسیائی در سال ۱۸۸۹ تحت عنوان N. Otice d'un manus-Crit Pehlevi - Musulman

نوشته که بر اساس نسخه موجود در اسلامبول می باشد .

از آثار فضل چنین استنباط می شود که وی گذشته از آشنائی بزبانهای عربی و ترکی از عقاید اسماعیلیان و صوفیان نیز مطلع بوده است او نه تنها مبادی و تعالیم شگرف و ادبیاتی وسیع ایجاد کرد بلکه از نظر ایجاد رویدادهای بزرگی نیز دارای اهمیت تاریخی است .

بنابقولی ، فضل اله استرآبادی امیر تیمور گورکانی را بقبول

۶- لغت نامه دهخدا حرف (ح) ص ۴۷۷

مذهب خود دعوت کرد که امیر تیمور نپذیرفت. گروهی از علمای سمرقند قتل ویرا واجب دانستند. بفرمان امیر تیمور میرانشاه در نزدیکی تبریز فضل‌اله را گردن زد و جسدش را در آتش سوزاند و بنا بقول دیگری جسدش را در قلعه النجق نزدیک شهر نخجوان بخاک سپردند.^۷

زمان وقوع این حادثه را از ۷۹۶ تا ۸۰۴ هجری قمری نوشته‌اند.

در نوم نامه که در آن فضل خوابهای خود را یادداشت کرده است خوابی پس از سال ۷۹۶ هجری دیده نمی‌شود^۸ و از این رو می‌توان گفت مرگ او در همین سال بوده است.

بعد از کشته شدن فضل‌اله خلفا و نواب او مانند شیخ ابوالحسن اصفهانی که از رازداران بسیار نزدیک او بود و نسیمی شاعر به خاک عثمانی فرار کردند و در آنجا به نشر عقاید او پرداختند که طبق مندرجات کتاب الشقائق النعمانیة فی علماء العثمانيه به فتوای فخرالدین عجمی مفتی ایرانی شهر اسلامبول شاگرد میر سید شریف جرجانی چند نفر از پیروان حروفیه را در آتش سوزاندند.^۹

در آثار مورخین و نویسندگان قرن هشتم و نهم هجری مطالب مهمی درباره این جماعت و مؤسس آن دیده نمی‌شود جز آنکه فصیح‌الدین خوافی ضمن شرح حوادث سال ۸۲۹ هجری درباره چگونگی سوء قصد به میرزا شاهرخ در مسجد هرات توسط احمد لرچین می‌نویسد:

۷- زندگانی شاه عباس تألیف نصراله فلسفی ج ۳ ص ۴

۸- واژه نامه گرگانی ص ۳۰

۹- الشقائق النعمانیة فی علماء العثمانيه چاپ مصر از حاشیه و فیات الاعیان

تألیف ابن خلکان ص ۶۳

«کاردار زدن حضرت اعلیٰ خاقانی روز جمعه درجامعه هرات بوقتی که آن حضرت نماز گزارده بود و از جامع بیرون میفرمود بدست احمدلر مرید مولانا فضل الهه استرآبادی در ثالث عشرین ربیع— الثانی و قتل احمدلر مذکور هم درجامع مذکور و دعای رعایا و گوشه نشینان مدد حضرت اعلیٰ خلداله سلطانی شد و زخم به اندرون سرایت نکرد. قتل و سوختن عضدالدین دخترزاده مولانا فضل الهه مذکور و قتل جماعت که باو اتفاق کرده بودند و در صحبت ایشان بودند»^{۱۰}

خواندمیر مؤلف حبیب الیه سوء قصد نسبت به شاه رخ را بشرح زیر مفصلتر نوشته است .

«حضرت خاقان عادل پیوسته در اداء واجبات و نوامل اهتمام تمام می نمود و همواره اوقات خجسته ساعات را صرف اصناف و عبادات میفرمود و اکثر جمعات به مسجد جامع تشریف حضور ارزانی میداشت و روی نیاز بر زمین اخلاص سوده سواء مناجات و عرض حاجات می افراشت و در روز جمعه ۲۳ ربیع الاخر سنه ثلثین و ثمانمائه در وقتی که به مسجد جامع درون بلده فاخره هرات نماز گزارده بعزم سواری از مصلی برخاست و روان شد کینک پوشی احمدلر نام که مرید مولانا فضل الهه استرآبادی بود بصورت دادخواهان کاغذی در دست بر سر راه آمد حضرت خاقانی یکی از نزدیکان را گفت که سخن این شخص را معلوم نمای احمد فرصت یافت و با اندیشه پیش دویده کاردی بر شکم آن حضرت رسانید اما چون حمایت قادر بیچون حامس ذات فایض البرکات آن پادشاه فرخنده صفات بود کارد کارگر نیفتاد و نکات زخم باحشا و امعاسرایت نکرد و علی سلطان قوچین رخصت قتل آن لعین حاصل نموده در

۱۰- مجمل فصیحی تألیف فصیح الدین خوانفی ص ۲۶۱

ساعت او را بکشت بعد از وقوع این قضیه غریبه میرزا بایسنقر و امرا به تفحص احوال احمدلر مشغول گشته از کشتن او پشیمان شدند و در میان رخوت آن مردک کلیدی یافتند که در خانه تیمچه بان گشاد یافت و مردم تیمچه گفتند که شخص موصوف به این صفت در این خانه طاقیه می دوخت و بسیاری از معارف پیش او می آمدند از آن جمله یکی مولانا معروف خطاط است و این مولانا معروف مردی بود با انواع فضایل و هنر موصوف و بواسطه وفور استعداد مرجع فضلا انام بود در این وقت که آن جناب به دوستی احمدلر متمم گشت او را حکم قتل فرمود و چند نوبت مولانا را پپای دار آوردند و آخر الامر در چاه قلعه اختیارالدین محبوس کردند اما خواجه عضدالدین که دخترزاده مولانا فضل اله استرآبادی بود و جمعی دیگر از موافقان احمدلر مقتول بلکه محروق شدند و در آن اثنا بعرض میرزا بایسنقر رسید که احمدلر گاهی به ملازمت حضرت نقابت منقبت سیادت مراتبت معارف شعار هدایت آثار امیرسید قاسم انوار قدس اله سره میرفته . حکم فرمودی آن حضرت دیگر در خراسان نباشد و امیر قاسم عازم ماوراءالنهر گشت ^{۱۱}»

در آثار مورخین و نویسندگان بعد از دوران تیموری مطالب مهمی درباره حروفیان نوشته نشده است جز آنکه حسن روملوبطور خلاصه اشاره ای بوقایع بالا نموده است ^{۱۲}

بنا بعقیده ادوارد برون بعد از کشته شدن فضل اله دوران فعالیت حروفیان در ایران خاتمه یافته و عقاید آنها در ترکیه انتشار یافته است .

هر چند پیروان او در صورت ظاهر در ایران دوام چندانی

۱۱- حبیب الهیه تألیف خواند میر، ج ۳، ص ۶۱۵

۱۲- احسن التواریخ تألیف حسن بیگ روملوبه اهتمام دکتر نوائی ص ۱۹۲

نکردند برعکس در خاک ترکیه محیط مساعدی برای تبلیغات خود پیدا کردند و در لباس طائفه دراویش بکتاشیه که منسوب به حاجی بکتاش ولی است نشو و نما یافتند.^{۱۳}

شرح حال حاجی بکتاش هم آمیخته با فسانه است. دراویش بکتاشی که پیرو مذهب شیعه می باشند در قرن پانزدهم میلادی در عثمانی دارای تشکیلات مرتبی بوده اند حتی تشکیلات نظامی یینی چری را به آنها نسبت می دهند. این فرقه در شهرهای ترکیه دارای تکایا و خانقا های بزرگی بوده اند مشایخ آنها غالباً نزد مردم و گاهی نیز نزد سلطان و امرا از احترام برخوردار بوده اند. در زمان سلطنت سلطان محمود دوم در اثر انحلال تشکیلات یینی چری بکتاشیه ضعیف گردیدند. تاجائیکه عده زیادی از آنها کشته شدند و بسیاری از خانقاهایشان خراب شد. بسیاری از مریدان و مشایخ آنان در میان دراویش نقش بندی و قادریه و سعیدیه مستهلك شدند و با کمال احتیاط اقدام به انتشار عقاید خود کردند لیکن در اواسط قرن نوزدهم مجدداً تشکیلات سابق خود را تجدید نمودند تا سرانجام در سال ۱۹۲۵ میلادی مانند سایر فرق صوفیه از ادامه فعالیت خود ممنوع شدند.

هرچند در ترکیه جدید در حال حاضر دارای فعالیت نیستند لیکن ادبیات ترکیه متأثر از افکار آنها است تشکیلات بکتاشیه در کشور آلبانی تاحدی قوت دارد مضافاً باینکه در تعطم نزدیک قاهره تکیه بزرگ بکتاشیه هنوز دائر و پایرجا است.^{۱۴}

بکتاشیه ظاهراً با فرقه حروفیه ارتباط داشته اند ادوارد برون

۱۳- از سعیدی تاجامی تألیف ادوارد برون ترجمه علی اصغر حکمت ص ۳۹۷

۱۴- دائرة المعارف فارسی زیر نظر دکتر غلامحسین مصاحب ج ۱ ص ۴۲۶

برای تأیید این مطلب چنین می نویسد . «ارتباط میان حروفیه و بکتاشیه اولین بار باین طریق بر من معلوم شد که سه سال بعد از انتشار مقاله ای تحت عنوان یادداشت‌هایی راجع بادبیات و تعالیم فرقه حروفیه در روزنامه انجمن آسیائی شخصی که به خرید و فروش نسخ کتب شرقی در لندن اشتغال داشت و اصلاً اهل بغداد بود و آن زمان از وی مقداری کتب خطی خریداری کرده بودم از من خواست که صورتی از کتب مورد احتیاج خود بوی بدهم باین منظور که آن صورت را نزد طرف خود در مشرق ارسال بدارد و من نیز چنین کردم در آن صورت نام جاویدان نامه یا کتب دیگری از آثار فرقه حروفیه را قید کردم . اندکی بعد در فوریه و مارس ۱۹۰۱ کتابفروشی مذکور بسته ای از نسخ خطی برای اینجانب ارسال داشت که در آن نسخه ای از کتاب جاویدان نامه که اکنون در موزه بریتانیا به نمره 5957 OR ضبط است وجود داشت بعلاوه چند کتاب دیگر از آثار آن طائفه قیمتی که برای نسخ تعیین شده بودگران می نمود اما در حدود شش نسخه توسط کتابخانه دانشگاه کمبریج خریداری شد و پنج یا شش نسخه دیگر را موزه بریتانیا خریداری کرده که فعلاً تحت این نمره ها قرار دارند . 5957 OR , 5967 OR قیمت نسبتاً گران این نسخ محرک یافتن نسخه دیگری گردید . بتدریج در نتیجه بدست آوردن نسخ متعدد معلوم شد که آثار حروفیه بمقدار قابل ملاحظه ای فراوان است و در شرق مخصوصاً در کشور ترکیه غالباً مطالعه می شود در نتیجه قیمت آن نسخه ها سریعاً تنزل کرد .

طولی نکشید که مکشوف گردید که این نسخه ها بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طائفه دراویش بکتاشی بدست می آید و در میان افراد این جماعت است که عقاید حروفیه تا زمان حاضر رواج

دارد^{۱۵} « از طرفی بعلت ارتباط حروفیان با نقطویان و شباهت برخی از آراء و عقاید آنها با عقاید بابیان می‌توان ادعا کرد که برخی از اندیشه‌های آن جماعت تا این روزگار بجای مانده است. نقطویان یا پسیخانیان جماعتی بودند که از شخصی بنام محمود پسیخانی گیلانی پیروی می‌کردند که ابتدا این شخص از پیروان فضل‌اله استرآبادی بود لیکن بعلت کبر و غروری که داشت فضل‌اله او را طرد کرد علت وجه تسمیه اهل نقطه بدین صفت این است که محمود ظهور و خلقت هر چیز را از خاک می‌دانست و آن را نقطه‌ای می‌خواند .

پیروان محمود را پسیخانیان و محمودیه نیز نامیده‌اند در نظر مسلمانان این گروه کافر بودند زیرا منکر خدا و روز رستاخیز و بهشت و دوزخ بودند این طائفه معتقد بودند که پاداش یا مکافات اعمال آدمی در همین جهان به او داده خواهد شد انسان کامل را بیشتر بنام مرکب مبین می‌خواندند و ستایش می‌کردند و معتقد بودند که آنچه تا آن زمان خدا خوانده می‌شده عبارت از همین انسان کامل است.^{۱۶}

شرح مفصلی از عقاید نقطویان در کتاب دبستان المذاهب نوشته شده است که بدرج قسمتی از آن مبادرت می‌شود :

«شخصی واحد محمود از مسجوان که دهی است از گیلان زمین سربرزد و عالم و عامل و متقی و پرهیزکار و فصیح بود در ۶۰۰ هجری ظاهر شد . گویند جسد محمد کاملتر شد و از آن محمود سر برزد اجزای جسد انسانی از ظهور آدم صافی در ترقی بودند تا

۱۵- از سعدی تاجامی تألیف ادوارد برون، ص ۴۰۴

۱۶- کتاب نقطویان تألیف دکتر صادق کیا

به رتبه محمدی که معراج است بهره ور شدند در این وقت چون اکمل واضعی گشت محمود سر برزد و بنا بر این گفته اند .

از محمد گریز در محمود کاندرا آن کاست و اندرین افزود .
و اینکه حضرت رسالت پناه محمدی به علی گفت انا و علی من نور واحد و لحمك لحمی و جسمك جسمی اشارت بدان است که صفوت و قوت اجزا و اجساد همه انبیاء و اولیاء بهم آمد و از آن جسد محمد و علی مخمر گشت . بدین سان گزیده اجزای محمد و علی فراهم شد و باهم آمیخت و از آن پیکر محمود در سرشت .

محمود را سخنها و رسمها است در برابر شرایع انبیاء و سراسر مصحف را مطابق خویش تاویل کرده از مقررات او آنست که محمود را واحد و متاهل را امین می خوانند .

آئین ستوده در پیش او آنستکه در مدت العمر پپار سائی و درویشی و تجرد گذراند . چون او را میلی به تعلق نبود مگر قدر و غذای لذیذی چنین کسی در ترقی باشد و واحد گردد و بمرتبه اله که مرکب مبین است و اگر امین را میل زن باشد در همه عمر يك بار سزد و اگر نتواند در هر سالی يك بار و اگر نتواند در چله ای یکبار و اگر نیارد دو ماهی یکبار و اگر نتواند در هفته ای یکبار . از واحدی منقول است که گفت چون کسی از نشاء مردمی به نشاء حیوانی و از جانوری به نباتی نزول کند و از نباتی به جمادی گراید . همچنین برعکس آثار و خوی او را در هر نشاء محض شناسد و احصاء کند از خلق بخلق او پی برد»^{۱۷}.

۱۷- دبستان المذاهب تألیف شیخ محسن فانی یا بقول دیگر تألیف ملا

محمد بن محمود دهدار نویسنده قرن یازدهم هجری درباره
نقطویان چنین می نویسد :

محمد بن محمود دهدار نویسنده قرن یازدهم هجری درباره
نقطویان چنین می نویسد:

« و طایفه دوم از منکران وجود واجب ملاحظه تناسخیه اند که
خود را نقطویه می خوانند . مبداء اشیاء را ذات مربع می گویند
و آن عبارت است از روح انسان نزد ایشان و خود را خدا می دانند
و می گویند که تا خود را نشناخته بنده است و چون خود را شناخت
خدا است و کلمه ایشان این است لا اله الا المركب المبین . و مراد
ایشان از مرکب مبین آدمی است و واضع این مذهب پسیخانی است
و از جمله اصول ایشان یکی این است که موجود نیست جز مرکب
و محسوس . و ایشان منکر وحدت و بساطت معقولند عقل و تصور
را کواذب می دانند و از جمله فروع مذهب ایشان این است که بعد
از شناختن خود که دانست خدا است مادر و برادر و خواهر و پسر
و دختر و تمام منہیات مباح می شود و درهم تصرف می کنند و اتغاذ
نزد ایشان این است که عورات یکدیگر را بحضور یکدیگر فساد
کنند و با یکدیگر کذالك و يك مرد را چهار عورت ظلم میدانند و
يك عورت را به چهار مرد می دهند و فرزند را بحسب میل او
حکم می کنند »^{۱۸}

پس از مرگ محمود، پیروانش در سراسر خاک ایران به تبلیغ
آئین خود پرداختند در زمان سلطنت شاه طهماسب اول امیرخان

۱۸- نفایس الارقام تألیف محمد بن محمود نقل از کتاب نقطویان دکتر کیا

موصولو حاکم همدان مامور سرکوبی نقطویان انجدان و نواحی کاشان شد .

مؤلف تاریخ الفی ضمن شرح رویدادهای سال ۹۸۲ هجری قمری چنین می‌نویسد :

« در ایران جمعی از اهالی انجدان و رستاق کاشان به مرادنامی که دعوی امامت می‌کرد اتفاق کردند و جمعی دیگر هم در آن نواحی به متابعت محمود فساخانی که دعوی نبوت می‌کرد متمم شدند . شهریار ایران امیرخان موصولو حاکم همدان را از راه همدان به انجدان فرستاد و بدیع‌الزمان و الدراقم حروف را بکاشان تعیین نمود و هردو فوج روان شدند و جمیع آن مردم را بدست آوردند و بدرگاه فرستادند و مراد که پسری در نهایت حسن و جمال بود در دولتخانه محبوس شد و جمعی کثیر از متابعانشان بقتل رسیدند و اموال بسیار از آن جماعت واصل خزانه شد»^{۱۹}

در شهر قزوین نیز بفرمان شاه طهماسب عده زیادی از نقطویان زندانی شدند .

پس از مرگ شاه طهماسب بعلت بروز اختلاف داخلی نقطویان آزادی بیشتری یافتند لیکن هنگامیکه شاه عباس بسلطنت رسید پس از برقراری نظم و آرامش به قلع و قمع نقطویان پرداخت چگونگی کشت و کشتار این طایفه را جلال‌الدین محمد یزدی منجم‌باشی شاه عباس ضمن شرح وقایع سال ۱۰۰۰ هجری قمری چنین می‌نویسد :

« در پنجشنبه یازدهم صفر متوجه یزد شدند و این مرتبه دوم بود که موکب همایون متوجه یزد شد و پنج روز سیر باغ و صحبت با

۱۹- تاریخ الفی تألیف ملا احمد تنوی

خوبان و عشرت با جوانان نموده مراجعت فرمودند و در شمس آباد
 محابد جمع اکبر بکشتن راس و رئیس ملحدان دریافتند»^{۲۰}
 اسکندر بیک منشی ضمن شرح حوادث سال ۱۰۰۲ هجری قمری
 سرگذشت مفصلتری از طایفه مذکور را نگاشته است که خلاصه
 آن این است :

در آن داستان بچگونگی نابودی فرقه ملاحده و زوال قطعی حروفیه
 در ایران اشاره می‌کند که بچه نحو درویش خسرو قزوینی رئیس
 نقطویان که در قزوین سکونت داشت و در آن محل تکیه‌ای بنا کرده
 بود. شاه عباس که در بیشتر اوقات در کوچه و محلات شهرگردش
 می‌کرد روزی بسر وقت درویش رسید پس از آگهی بر احوال و
 عقیده او دستور دستگیری درویش و چندتن از مریدان وی مانند
 یوسف ترکش دوز صادر شد. پس از کشتن این دونفر بفرمان شاه
 عباس هرکس که متهم به داشتن عقیده نقطوی بود کشته شد از
 جمله کسانی که باین اتهام کشته شدند میرسید احمدکاشی معروف
 به پیر احمد بود.^{۲۱}

در میان نوشته‌های پیر احمد مدارکی بدست آمد که حاکی از
 اسامی پیروان این فرقه می‌کرد در نتیجه عده زیاد دیگری کشته
 شدند تنها از این میان ملامحمد باقر خرده که یکی از شعرا و
 خوشنویسان کاشان بود جان سلامت برد.

ملاعبدالباقی نهاوندی مورخ معروف این دوره در این باب
 چنین نگاشته است:

۲۰- تاریخ عباسی تألیف جلال‌الدین محمد یزدی ص ۸۷.

۲۱- عالم‌آرای عباسی تألیف اسکندربیک منشی ج ۱ ص ۴۷۳

« شاه عباس پس از کشتن پیر احمد متوجه دیگران گردید در میان آن جماعت جوانی بود ملا باقر نام ظاهرش در کمال همواری و ملایمت بسیار خویش طبع و ظریف و در خوش نویسی ثانی میر معز شعرش در غایت سلامت و کمال عشق و محبت از آوای کلام منظومش ظاهر. شاه از او پرسید که ترا چه برای این داشت که دامن اعتقاد خود را بلوث این تهمت و بدنامی آلوده ساختی ملا باقر جبین تضرع بر زمین عجز نهاد و گفت با اختیار در این ورطه نیفتادم از این جماعت بد عاقبت یکی پسری دارد در غایت حسن و جمال و نهایت غنچ و دلالت من شیفته عشق او گشتم و چون پدر و مادرش از عشق خبر شدند پسر را از آشنائی با من منع کردند و کار من به جنون کشید. عاقبت یکی از یاران من باب ترحم گفت ای فلان علاج تو آنست که بنا بر مصلحت بسلك ایشان در آئی و روش ایشان اختیار کنی تا محرم و محل اعتماد گردی من مدتی مردد بودم عاقبت عشق بر صبر غالب آمد و عنان اختیار مرا بر تافت. دیگر آنکه من از روش نامعقول ایشان اطلاعی نداشتم و در این مهلکه بزور جاذبه عشق افتادم باقی امر شاه است. و ملا باقر به یمن عشق از مهلکه جان بدر برد»^{۲۲}

بسبب سخت گیریهای شاه عباس بسیاری از پیروان نقطویه ایران به هندوستان گریختند از مندرجات تاریخ عالم آرای عباسی چنین مستفاد می شود که این جماعت با علمای هندوستان مخصوصاً با شیخ ابوالفضل دکنی وزیر معروف جلال الدین محمد اکبر پادشاه هندوستان ارتباط داشته اند.

۲۲- مآثر رحیمی تألیف ملا عبدالباقی نهاوندی ج ۳ ص ۷۹۲